

حزب دست ساز رستاخیز از پیدایش تا افول

۵ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۵:۵۴

برای دیکتاتوری که تصور می کرد حکومت از درون پوسیده اش در اوج اقتدار است ، هرگز باور نکردنی بود که همین تصمیم موجب شود روند سقوط حکومت پهلوی سرعت بیشتری پیدا کند. بطوریکه تنها چهار سال بعد دودمان پهلوی با حرکت توفنده انقلاب اسلامی مردم ایران به باد فنا سپرده شد.

در تاریخ همیشه افرادی بودند که با تصمیم های خود گاهی توانسته اند مسیر حرکت های تاریخی را تحت تاثیر قرار دهند. اگرچه این تغییر مسیره ها همیشه مثبت یا منفی نبوده اما بی شک موجب ایجاد نقاط عطفی شده که منشاء تحولات بعدی شده اند. از جمله این تصمیم ها ، فرمان محمدرضا شاه در آخرین روزهای سال ۱۳۵۳ بود که خواستار تشکیل یک حزب فراگیر تحت عنوان "رستاخیز" در ایران شد. برای دیکتاتوری که تصور می کرد حکومت از درون پوسیده اش در اوج اقتدار است ، هرگز باور نکردنی بود که همین تصمیم موجب شود روند سقوط حکومت پهلوی سرعت بیشتری پیدا کند. بطوریکه تنها چهار سال بعد دودمان پهلوی با حرکت توفنده انقلاب اسلامی مردم ایران به باد فنا سپرده شد.

شاه مانند همه دیکتاتورهای تاریخ تصور می کرد می تواند از طریق ایجاد تمرکز بیشتر قدرت در یک حزب فراگیر حکومت را از تعارض های درون حکومتی که در آن دوران به اوج خود رسیده بود ، رها سازد . غافل از آنکه این اختلاف ها عمدتاً بر سر کسب منافع بیشتر و چنگ اندازی به مقام های حکومتی بود. بنابراین صرفاً با انحلال احزاب نمایشی "میلیون " ، "مردم " و "ایران نوین " نمی توان بر روی این رقابت های بنیان برانداز ، سرپوش گذاشت.

تشکیل حزب شاه فرموده رستاخیز و بدتر از همه اجباری کردن عضویت در آن ، آش "بسوی تمدن بزرگ" پهلوی را که تبلیغات آن گوش فلک را کر کرده بود ، چنان شور ساخت که صدای اربابان انگلیسی و آمریکایی شاه را هم در آورد. اما شاه گوش شنوایی از مشاوران خود نداشت و تنها تصور می کرد احزاب دوقلوی مردم و ایران نوین هرکدام انعکاس دهندگان دیدگاه های انگلیسی و آمریکایی در ایران هستند. بنابراین اگر خود یک حزب سیاسی فراگیر تشکیل دهد می تواند از نفوذ انگلیسی ها و آمریکایی در کشور کم کند!! غافل از آنکه همین آدم های آلت دست انگلیس و آمریکا ارکان حزب رستاخیز را برعهده داشتند و خوب می دانستند خاستگاه رژیم پهلوی نه در میان مردم بلکه در لندن و واشنگتن است.

در چنین شرایطی رقابت های اسدالله علم و هویدا از یکسو و جمشید آموزگار و داریوش همایون از سوی دیگر بجای آنکه در داخل احزاب رقیب جلوه گر شود، در جناح بندی های درونی حزب رستاخیز نمودار گشت. این مساله نه تنها موجب شد تعارض های درون حکومتی محمدرضا بیشتر به نمایش گذاشته شود ، بلکه درست سه سال بعد با برکناری هویدا از نخست وزیری و روی کار آمدن جمشید آموزگار در شهریور ۱۳۵۴ ، شرایط جدیدی در ایران حاکم شد که حکایت بیرون زدگی فساد درون حکومتی

شاه داشت.

بنابراین بی شک می توان تاسیس حزب رستاخیز در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ را به عنوان نقطه عطفی از شروع روند فروپاشی نظام پهلوی از درون دانست. این روند اگرچه در حدود چهار سال طول کشید ، اما بی شک برای کسانی که درباره دلایل فروپاشی نظام پهلوی در ایران تحقیق می کنند بسیار درس آموز و عبرت انگیز است .

براین اساس برآن شدیم در چهل و هشتمین شماره نشریه الکترونیکی گذرستان موضوع تشکیل و انحلال حزب دست ساز رستاخیز را بررسی نمائیم . در این شماره بر طبق روال این نشریه تلاش شده است از میان صدها مقاله ای که در این باره منتشر شده با انتخاب سردبیر، تعدادی از این مقالات را باز نشر دهیم تا گامی هرچند اندک در راستای روشننگری بیشتر درباره ماهیت این آخرین حزب شاه ساخته برداشته باشیم . امید است همچنان دست اندر کاران این نشریه را از نظرات کارشناسی و پیشنهاد های سازنده خود محروم نسازید .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۶۳۹/افول-پیدایش-رستاخیز-ساز-دست-حزب>